

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون شرط سوم

امام راحل فرموده اند:

«الثالث: أن يكون مذكّي من مأكول اللحم، فلا تجوز الصلاة في جلد غير المذكّي، ولا في سائر أجزائه التي تحلّ الحياة؛ ولو كان طاهراً من جهة عدم كونه ذا نفس سائلة - كالسمك - على الأحوط، وتجاوز فيما لا تحلّ الحياة من أجزائه كالصوف والشعر والوبر ونحوها. وأما غير المأكول فلا تجوز الصلاة في شيء منه وإن ذكّي؛ من غير فرق بين ما تحلّ الحياة منه أو غيره»^۱.

در جلسه گذشته به روایتی پرداختیم که صحیحہ یعقوب بن شعیب بود و دلالت داشت بر اینکه خدای تعالی به حضرت موسی در آن وادی مقدس امر فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ». این روایت تصریح داشت که امر به درآوردن کفش به این خاطر بوده که آن کفش از پوست، پوستین و جلد حمار میّت ساخته شده بود.

این روایت فی نفسه ارتباطی با حالت نماز ندارد و به نماز مربوط نمی شود؛ مگر اینکه بخواهیم حکم آن را حتی به حالت نماز نیز سرایت دهیم، یعنی تفاوتی میان نماز و غیر نماز قائل نشویم.

همچنین روایتی وجود داشت که صاحب حدائق در مورد آن فرمود عمده ترین پاسخ به صحیحہ یعقوب، همان روایت است. این روایتی است که شیخ صدوق در کتاب «اکمال الدین» از امام عصر (سلام الله علیه) نقل کرده است. در آن روایت آمده بود که مضمون صحیحہ یعقوب صحیح نیست و این سخن، از عامه است. اشکالاتی نیز بر آن روایت و مضمونش وارد شده بود.

باید به شما عرض کنم که سند آن روایت صحیح نیست. شیخ صدوق آن را در «اکمال الدین» با این سند نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَاتِمٍ النَّوْفَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْكَزْمَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى الْوُشَاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرٍ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ»^۲.

^۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۸.

همه افراد این سند بجز سعد بن عبدالله قمی، مجهول الحال و الهویه هستند.

وقتی در سلسله سند حتی یک راوی مجهول وجود داشته باشد، روایت ضعیف می‌شود، چه رسد به اینکه چندین راوی مجهول باشند. لذا فقیه نمی‌تواند به این روایت استدلال کند و چیزی نیست که بتوان به آن استناد کرد. بحث جابر بودن آن به واسطه فتوای مشهور نیز در اینجا اصلاً مطرح نیست و به هیچ وجه جایی ندارد.

بنابراین، سند روایت صحیحه یعقوب صحیح است و معارضی از نصّ صحیح ندارد. لکن همان‌طور که عرض کردیم، آن روایت متعرض حال نماز نشده است. این مطلبی بود که دیروز خواندیم.

دیروز بهترین وجه حمل روایت را نیز بیان کردیم و گفتیم که بهترین وجه این است که بگوییم در آنجا حضرت موسی از پوشیدن نعلی نهی شده که از پوستین یا جلد حمار میت ساخته شده بود.

البته در شریعت اسلام، این عمل منع شده، اما به نحو کراهت. در غیر حالت نماز، برخی منع تحریمی قائل شده‌اند که البته دلیلی ندارند. اما روایات و نظر مشهور این است که در غیر حالت نماز، این عمل مکروه است. و افضل، ترک پوشیدن کُف و نعلی است که از میت، مانند حمار میت یا هر حیوان مرده دیگری گرفته شده باشد.

بنابراین، غایت آنچه از این امر لازم می‌آید این است که حضرت موسی مرتکب «ترک اولی» شده بود. ترک اولی برای انبیاء در موارد نیاز و حاجت جایز است و منعی ندارد. آیات شریفه فراوانی نیز وجود دارد که به انبیاء نسبت ذنب داده شده است، مانند: ﴿عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۲، یا خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾^۳، یا آنجا که فرمود: ﴿لِيَعْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾^۴.

هرچند برخی در مورد آیه اخیر گفته‌اند که این ذنب، گناهی است که کفار قریش به حساب پیامبر می‌گذاشتند و در نظر خداوند گناه نبوده است، اما این حرف‌ها همگی توجیهات خلاف ظاهر هستند و قابل پذیرش نیستند.

۲ کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳ سوره طه، آیه ۱۲۱.

۴ سوره توبه، آیه ۴۳.

۵ سوره فتح، آیه ۲.

صحیح همان است که گفته‌اند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ». آنچه را که اگر ما مرتکب شویم شاید اصلاً برای ما بد هم نباشد، برای انبیاء و در شأن ایشان «سینه» و «ترک اولی» به حساب می‌آید. به انبیاء نسبت سینه داده می‌شود، نه به این معنا که معصیت یا گناه حرام باشد؛ این گونه نیست.

سوال: آیا انبیاء می‌توانند جهل به موضوع داشته باشند؟

جواب: خیر، جهل به موضوعی که منجر به ارتکاب حرام شرعی شود، برای معصوم راه ندارد. البته موضوعاتی که به احکام شرعی مرتبط نیستند، مانند خورد و خوراک و امور روزمره خارجی که موضوع حکم شرعی نباشند، بله. اما چیزی که موضوع حکم شرعی باشد و نداند که در حرام واقع می‌شود، با عصمت منافات دارد، زیرا در نهایت به جهل به معصیت منتهی می‌شود و تفاوتی ندارد.

سوال: قضیه سم دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیا جهل به موضوع محسوب نمی‌شود؟

جواب: در مورد قضیه سم دادن به پیامبر، آن یک واقعیت بود و جهل به موضوع محسوب نمی‌شود. ما این داستان را به تفصیل در بحث تفسیر بیان کرده‌ایم و اکنون فرصت پرداختن به آن نیست. قضیه آن بود که زنی یهودی، ران گوسفندی را مسموم کرد و برای پیامبر آورد. حضرت برای اینکه دیگران آسیب نبینند، خودشان مقداری از آن را به دندان گرفتند تا سم را امتحان کنند. همان مقدار اندک تأثیر گذاشت و طبق روایت صحیحہ شیخ مفید، حضرت پس از مدتی بر اثر همان سم به شهادت رسیدند.

اینجا محل بحث فقهی است و قصد ورود به آن مباحث را نداریم.

در مجموع باید بدانید که در اینجا، احسن المحامل همان «ترک اولی» است. مسلم است که ترک اولی از انبیاء صادر شده و همگان این را پذیرفته‌اند. این نیز یک ترک اولی بوده که ترکش افضل بوده است. ترک پوشیدن آن نعلی که از حمار میت ساخته شده بود، افضل بود و این فضیلت در «وادی مقدس» شدت پیدا می‌کند. فضیلت ترک اولی در وادی مقدس بیشتر می‌شود. به همین دلیل خداوند فرمود: «فَاَخْلَعْ نَعْلَيْكَ». یعنی در اینجا دیگر به هیچ وجه نباید ترک اولی از شما صادر شود. این بهترین وجه حمل برای روایت است و قابلیت استشهاد و استدلال در مقام ما را ندارد، زیرا هیچ دلالتی بر حالت نماز ندارد تا بخواهیم به آن استناد کنیم. این نهی، نهی از ارتکاب ترک اولی است که فضیلت ترکش بسیار شدید بود، به گونه‌ای

که خداوند اجازه نداد حضرت موسی این ترک اولی را در وادی مقدس مرتکب شود. این بهترین توجیه برای این روایت است.

خبر ابو بصیر

و عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَيْثِمَ بْنِ أَسْلَمَ النَّجَاشِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَرَاءِ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا صَرِدًا لَا يُدْفِئُهُ فِرَاءُ الْحِجَازِ - لِأَنَّهُ دَبَاغَهَا بِالْقَرْظِ فَكَانَ يَبْعَثُ إِلَى الْعِرَاقِ - فَيُؤْتَى مِمَّا قَبْلَكُمْ بِالْفِرَاءِ فَيَلْبَسُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَلْقَاهُ وَ أَلْقَى الْقَمِيصَ الَّذِي يَلِيهِ فَكَانَ يُسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَسْتَحِلُّونَ لِبَاسَ الْجُلُودِ الْمَيْتَةِ وَ يَرْغُمُونَ أَنَّ دَبَاغَهُ ذَكَائُهُ».^٦

این روایت را کلینی به سند خود از ابی بصیر نقل کرده، ولی سند ضعیف است.

در این روایت آمده است که امام سجاد (سلام الله علیه) طبع بسیار سردی داشتند. «صَرِد» یعنی کسی که سرما بر او غلبه می کند. ممکن است دیگران در همان مکان احساس سرما نکنند، اما کسی که طبع سردی دارد، سردش می شود.

خلیل در کتاب «العين» «صَرِد» را چنین معنا کرده است: «رَجُلٌ صَرِدٌ وَ مَصْرَادٌ هُوَ الَّذِي يَشْتَدُّ عَلَيْهِ الْبُرْدُ وَ يَقِلُّ صَبْرُهُ عَلَيْهِ».^٧

حضرت از «فَرَاء» و پوستین حجازی استفاده نمی کردند، چون این پوستین ها دباغی شان به نحوی بود که زخامت زیادی نداشتند و حضرت را گرم نمی کردند. اما فراء عراقی گرمتر بودند.

پوستین های حجاز تذکيه ميشد و به شيوهای که عامه برای دباغی معتقد بودند، دباغی نمی شد و لذا پوشیدن آن جایز بود و ميته حساب نمی شد. اما فراء بغداد و عراق، چون فقهای عراق در زمان امام سجاد (سلام الله علیه) دباغی کردن پوست را مطهر می دانستند و مسلک عامه را داشتند، آن پوستین ها ميته به حساب می آمدند.

حضرت برای گرم کردن خود از پوستین عراقی استفاده می کردند و زیر آن فراء، قمیصی نیز می پوشیدند.

^٦ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ٣، ص ٣٣٨، أبواب لباس المصلي، باب ٦١، ح ٢، ط الإسلامیة.

^٧ کتاب العين، الخلیل بن أحمد الفراهیدی، ج ٧، ص ٩٧.

هنگام نماز، هم آن فراء را از تن در می آوردند و هم آن قمیصی را که زیر فراء بود و با آن تماس داشت. از ایشان سؤال می شد: «یا بن رسول الله! چرا هنگام نماز اینها را از تن در می آورید؟» ایشان پاسخ می دادند: «چون اهل عراق پوشیدن پوست میته را حلال می دانند و معتقدند که دباغی آن را پاک می کند.» آنها معتقد بودند جلد میته با دباغی پاک می شود. به همین جهت، من این لباس را در غیر مواقع نماز می پوشم، اما هنگام نماز دیگر آن را به تن نمی کنم.

خبر عبدالرحمن بن حجاج نیز نظیر همین روایت است.

خبر عبدالرحمن بن حجاج

و بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَدْخُلُ سُوقَ الْمُسْلِمِينَ - أَغْنِي هَذَا الْخَلْقَ الَّذِينَ يَدْعُونَ الْإِسْلَامَ - فَأَشْتَرِي مِنْهُمْ الْفِرَاءَ لِلتَّجَارَةِ فَأَقُولُ لِصَاحِبِهَا أَلَيْسَ هِيَ ذَكِيَّةً فَيَقُولُ بَلَى فَهَلْ يَصْلُحُ لِي أَنْ أُبَيْعَهَا عَلَى أَنَّهَا ذَكِيَّةٌ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ لَا بَأْسَ أَنْ تَبَيْعَهَا وَ تَقُولَ قَدْ شَرَطَ لِيَ الَّذِي اشْتَرَيْتُهَا مِنْهُ أَنَّهَا ذَكِيَّةٌ قُلْتُ وَ مَا أَفْسَدَ ذَلِكَ قَالَ اسْتِحْلَالَ أَهْلِ الْعِرَاقِ لِلْمَيْتَةِ وَ رَعَمُوا أَنَّ دِبَاغَ جِلْدِ الْمَيْتَةِ ذَكَاةٌ ثُمَّ لَمْ يَرْضَوْا أَنْ يَكْذِبُوا فِي ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»^۸.

منظور راوی از «کسانی که ادعای اسلام دارند» همان هایی بودند که مکتب اهل بیت را قبول نداشتند.

راوی می گوید که از فروشنده می پرسیدم آیا این پوستین تذکیه شده است؟ او پاسخ می داد: بله.

سپس می پرسد: آیا می توانم هنگام فروش به مشتری بعدی، بگویم که این تذکیه شده است؟ حضرت فرمودند: نمی توانی؛ زیرا تو می دانی که آنها دباغی را مطهر می دانند و منظورشان از «ذکیه» این است که با دباغی پاک شده است، در حالی که می دانی دباغی مطهر نیست. پس نباید به خریدار بعدی بگویی که این تذکیه شده است.

البته می توانی این گونه بفروشی که بگویی: «فروشنده ای که من از او خریدم، گفته است که این مذکّی است.» این دو با هم فرق دارد.

بینید حضرات معصومین چقدر در معاملات ظرافت به خرج می دادند و احکام اسلام چقدر دقیق است. اگر به شکل اول فروخته شود، معامله صحیح نیست یا باطل است یا لا اقل حرام است. اما اگر به شکل دوم باشد، صحیح و صادقانه است.

۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۸۱، أبواب النجاسات، باب ۶۱، ح ۴، ط الإسلامية.

راوی می پرسد که چرا شکل اول معامله فاسد است؟ حضرت پاسخ می دهند: زیرا فروشنده اهل عراق است و تو می دانی که آنها میته را با دباغی حلال می شمارند. سپس حضرت جمله ای فرمودند که معنا و تفسیر آن چنین است که آنها خود را معتقد به دین الهی می دانند و خوش ندارند کسی به آنها بگوید به اسلام دروغ می بنیدید، اما تنها به یک چیز راضی هستند و آن همان کاری است که خودشان انجام می دهند، یعنی کذب بستن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مذهب باطلشان.

چند روایت دیگر هم هست که همین مضمون را دارند.

در هر حال، این نصوص دلالت دارند که نماز در لباس تهیه شده از میته جایز نیست و با دباغی نیز تطهیر نمی شود.

طایفه دوم از نصوص

طائفه دوم، روایاتی است که بر منع نماز در «وبر»، «شعر»، «صوف» و سایر اجزاء حیوانات حرام گوشت دلالت دارد؛ حتی اگر آن حیوان به وجه شرعی تزکیه شده و طاهر باشد. زیرا غیر از سگ و خوک، سایر حیوانات حرام گوشت با ذبح شرعی طاهر می شوند. با این وجود، اگر جزئی از آن، حتی مو و کرک، بر لباس نمازگزار باشد یا لباس از آن تهیه شده باشد، نماز باطل است.

اولین روایت در این باب، «موثقه ابن بکیر» است. صاحب جواهر و فقهای بزرگوار ما، این روایت را عمده ترین روایت در این باب می دانند، زیرا یک کبرای کلی است و «کل ما لا یؤکل» را شامل می شود؛ اعم از حیوانات بری (خشکی)، بحری (دریایی)، اسماک (ماهی ها) و غیر اسماک، طیور (پرندگان) و غیر طیور.

موثقه ابن بکیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ «سَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَلِكِ وَ السَّنَجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا رَعِمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جُلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكَلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَّارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ

فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَبَوْلِهِ وَشَعْرِهِ وَرَوْثِهِ وَأَلْبَانِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبْحُ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيتَ عَنْ أَكْلِهِ وَحُرِّمَ عَلَيْكَ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ ذَكَاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يَذْكُهِ»^۹

تعبیر «رَعَمَ» در ادبیات از افعال قلوب است که افاده علم و یقین می‌کند. با این حال، تعبیر «رَعَمَ» در قرآن و روایات گاهی به معنای گمان و عدم یقین به کار رفته است. به نظر این تعبیر در اینجا به این دلیل به کار رفته که خود راوی، یعنی عبدالله بن بکیر، «فطحی مذهب» بوده و شاید به دلیل ضعف در اعتقادش این تعبیر را به کار برده است. وگرنه برای کسی که به منصب و شأن امام معصوم و حجت الله عارف است، کلام امام عین یقین و واقعیت است. امام هرگز شک ندارد و یقینش مطابق با واقع است. این تعبیر گویای سستی اعتقاد خود گوینده است.

علی ای حال، در آن نوشته که املای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، چنین آمده بود که نماز در تمام اجزاء حیوان حرام گوشت باطل است. بنابراین حتی اگر این حیوان، تذکیه هم شده باشد باید بگوییم که نماز در اجزای آن، باطل است.

صحیحه اسماعیل بن سعد الاحوص

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ بْنِ الْأَخْوَصِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي جُلُودِ السَّبَاعِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا الْحَدِيثُ»^{۱۰}

این روایت در مورد پوست درندگان است.

«سباع» اخص از «غیر ماکول اللحم» است، زیرا هر حیوان حرام گوشتی، درنده نیست. پس این روایت اخص از روایت اول است.

معتبره فضل

و فِي كِتَابِ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِ الْآتِي عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: «وَلَا يُصَلِّي فِي جُلُودِ السَّبَاعِ»^{۱۱}

این روایت نیز ناظر به سباع است. همچنین روایتی در خصال نیز وارد شده که همین مضمون را دارد.

^۹ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۰، أبواب لباس المصلّي، باب ۲، ح ۱، ط الإسلامية.

^{۱۰} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۶، ح ۱، ط الإسلامية.

^{۱۱} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۶، ح ۳، ط الإسلامية.

موثقه سماعه

و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ لُحُومِ السَّبَاعِ وَ جُلُودِهَا فَقَالَ أَمَّا لُحُومُ السَّبَاعِ فَمِنَ الطَّيْرِ وَ الدَّوَابِّ فَإِنَّا نَكْرَهُهُ وَ أَمَّا الْجُلُودُ فَارْكَبُوهَا عَلَيْهَا وَ لَا تَلْبَسُوهَا مِنْهَا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ».^{۱۲}

این روایت شامل تمام درندگان حتی از پرندگان نیز می شود. البته فقط برای پرندگان حرام گوشتی که درنده هستند می توان به این روایت تمسک کرد، ولی برای غیر درنده ها باید به همان موثقه ابن بکیر که عام بود تمسک کرد. تعبیر «نکره» در اینجا می تواند به معنای حرمت باشد. معنای روایت این است که می توانید از پوستشان برای سواری مثلاً به عنوان پالان استفاده کنید، اما در نماز چیزی از آن را نپوشید.

موثقه دوم سماعه

رَوَاهُ الْكُتَيْبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ فَقَالَ ارْكَبُوهَا وَ لَا تَلْبَسُوهَا مِنْهَا شَيْئاً تُصَلُّونَ فِيهِ».^{۱۳}

خبر علی بن ابی حمزه

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ لِبَاسِ الْفِرَاءِ وَ الصَّلَاةِ فِيهَا فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا إِلَّا فِي مَا كَانَ مِنْهُ ذَكِيّاً قَالَ قُلْتُ: أَوْ لَيْسَ الذَّكِيُّ مِمَّا ذُكِّيَ بِالْحَدِيدِ قَالَ بَلَى إِذَا كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ الْحَدِيثُ».^{۱۴}

مفهوم این روایت آن است که اگر «مما لا يؤكل لحمه» باشد، مطلقاً جایز نیست، چه تذکیه شده باشد و چه نشده باشد. البته «فراء» نیز ناظر به «جلود» است و شامل «شعر و وبر» نمی شود، زیرا پوستین را از مو و کرک درست نمی کنند.

اما روایات دیگری هستند که می توان از آنها حکم «شعر و وبر» را استفاده کرد. یکی از آنها صریح است که همان خبر ابراهیم بن محمد همدانی است.

^{۱۲} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۶، أبواب لباس المصلّي، باب ۵، ح ۳، ط الإسلامية.

^{۱۳} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۶، أبواب لباس المصلّي، باب ۵، ح ۴، ط الإسلامية.

^{۱۴} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۱، أبواب لباس المصلّي، باب ۲، ح ۲، ط الإسلامية.

خبر ابراهیم بن محمد همدانی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَسْقُطُ عَلَى تَوْبَةِ الْوَبَرِ وَالشَّعْرِ مِمَّا لَا يُؤْكَلُ لِحْمُهُ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ وَلَا ضَرُورَةٍ فَكَتَبَ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ».^{۱۵}

این روایت صریح است. سؤال دقیقاً در مورد مو و کرکی است که بر لباس افتاده است. یعنی حتی یک خال از وبر و شعر نیز مانع است. اگر ما باشیم و همین روایت، برای فتوا کافی است؛ و ضعف سندش نیز با فتوای اصحاب جبران می شود. زیرا همان طور که خاطرتان هست، در تحقیق کلمات فقها اشاره کردیم که مانند آنچه در کفایه از فقیه سبزواری نقل شده، اکثر و مشهور قائل بودند که حتی وجود شعر و وبر نیز مانع صحت نماز است و فرقی بین آن و سایر اجزاء نیست، حتی اگر به صورت محمول باشد. هرچند خود فقیه سبزواری این قول را رد کرده و به روایات بعدی استدلال نموده است، اما مرحوم صاحب جواهر قبل از او، به همین روایت استدلال کرده است.

روایت بعدی، «صحیحه علی بن راشد» است.

صحیحه علی بن راشد

وَعَنْهُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّعَالُبُ يُصَلِّي فِيهَا قَالَ لَا وَ لَكِنْ تُلْبَسُ بَعْدَ الصَّلَاةِ قُلْتُ أَصَلِّي فِي التَّوْبِ الَّذِي يَلِيهِ قَالَ لَا».^{۱۶}

راوی پرسیده است که آیا در لباس تهیه شده از پوست روباه می توان نماز خواند؟ حضرت فرمودند که نماز نمی توان خواند، ولی بعد از نماز می توان آنرا پوشید.

این همان مطلبی است که قبلاً در مورد امام سجاد (علیه السلام) گفتیم که در غیر حال نماز پوشیدن چنین پوستینی منعی نداشته است.

این روایت صحیحه است و باید به آن اخذ کرد.

^{۱۵} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۱، أبواب لباس المصلّي، باب ۲، ح ۴، ط الإسلامية.

^{۱۶} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۸، أبواب لباس المصلّي، باب ۷، ح ۴، ط الإسلامية.

فقیه سبزواری به همین «نهی» استدلال کرده و آن را به نفع قول مشهور و علیه کسانی دانسته که می‌گویند منع، مخصوص لباسی است که خود از پوست حیوان حرام گوشت ساخته شده باشد. توجیه این نهی، همان‌طور که صاحب جواهر نیز گفته، این است که وبر و شعر آن پوستین به لباسی که زیر آن است و با آن تماس دارد، منتقل می‌شود. این تقریب درستی است و این روایت نیز صحیح است. راویان آن همگی ثقة هستند، مگر علی بن راشد. ما سه نفر با نام «حسن بن راشد» داریم: یکی معاصر امام صادق (علیه السلام)، یکی معاصر امام رضا (علیه السلام) و دیگری معاصر امام جواد و هادی (علیهما السلام).

به نظر ما **اولی ثقة است**. دومی صریحاً تضعیف شده است. سومی که مکنی به «ابوعلی» است و معاصر امام جواد و هادی علیهما السلام بوده، توثیق دارد و کسی او را طعن نکرده است.

راوی در این سند همین شخص سوم است، زیرا علی بن مهزیار (که در طبقه شاگردان امام جواد و هادی علیهما السلام است) از او روایت می‌کند. لذا این روایت صحیح است و دلالتش نیز روشن است.

روایات دیگری نیز هست که بعداً باید بخوانیم.